

روايت تو در تو

محمد مهدی سحرى

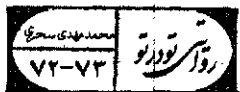
هر کس بر این سرا وارد شد، آتش دهد،
ناش دهد، از ایمانش هیچ نهرسد، زیرا
آن که نزد خدا به جانی ارزد، نزد
ابوالحسن به قطعه نانی ارزد.
ابوالحسن خرقانی

در آمد

سریالی دیگر از حسن فتحی، پس از گذشت ۳۰ قسمت، به پایان رسید و پرونده‌ای دیگر از تفکرات و خلاقیت‌های این کارگردان در دیدگاه مردم، بسته شد. ملار صفر درجه را می‌توان یکی از آثار نو و قابل تأمل در عرصه کارهایی دانست که می‌خواست سیاست، عشق، فلسفه، ایران‌شناسی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، جنگ و پیامدهایش و ... را به شکلی قابل بیان در قالب درام، به بیننده نشان دهد.

تجربه نشان داده است، کارگردان‌هایی که مصر به تولید فیلم‌هایی هستند که فیلم‌نامه آن را خود نوشته‌اند، پس از ساخت چندین اثر، دیگر می‌توان کاراکترهای تکراری و موضوعات و فضای لورفته را در فیلم‌هایشان مشاهده کرد که اگر کارگردان خلاق نباشد، موجب می‌شود در کارهای بعدی، به جای پختگی و کامل شدن آثار، به نوعی تسلسل داستانی، فرمی و ساختاری بدل شود. اگر چه حسن فتحی می‌خواهد این‌گونه نباشد؛ ولی باز هم رگه‌هایی از این تکرار را در کارهای او می‌بینیم. در این نوشتار تلاش داشته‌ایم نگاهی کوتاه به این سریال داشته باشیم و هر جا که ضرورت دیده‌ایم به گفته‌های خود کارگردان که در یکی از گویاترین گفت‌وگوهای مطبوعاتی‌اش ابراز داشته، استناد کرده‌ایم تا سخن ما بی سند و بی شاهد نماند. به امید کارهای بهتر و قوی‌تر

۱. ملار صفر درجه ایلمه سیاسی نبود گفت و گوی
ویرا لاله آخر هفته روزنامه اعتماد با حسن
فتحی پنجمین شماره ۲۹ آبرماه ۱۳۸۶ ص ۷۰-۷۱



از این کارگردان هنرمند و خلاق کشورمان؛

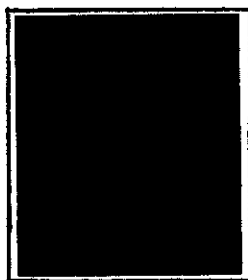
شخصیت

در قسمت‌های نخستین سریال، به نظر می‌رسید شخصیت‌های اصلی سریال به همان چند نفری که از ابتدا آن‌ها را دیده بودیم، ختم می‌شوند و قرار است این شخصیت‌ها، تا پایان داستان، محوریت اصلی کار را بر عهده گیرند؛ شخصیت‌هایی چون خانواده دکتر پارسا، از جمله پدر، مادر، سعیده و حبیب و در چند قسمت بعدی، شخصیت سارا و خانواده او... که در این میان، حبیب از نقش پررنگ‌تری برخوردار بود و دیگر شخصیت‌ها، شخصیت‌های فرعی و پیش‌برنده داستان بودند؛ ولی سریال در ادامه راه خود، به ویژه در بخش‌های پایانی، به شکلی نبود که تصور می‌شد، در برخی قسمت‌ها، شخصیت‌های اصلی سریال یعنی حبیب و سارا، بی‌اثر و حتی به نوعی، به حضور لحظه‌ای در بخش‌هایی از سریال محدود شدند.

از سویی بستر تاریخی گاهی آن‌قدر پررنگ می‌شد که نه شخصیت، بلکه همه داستان را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، از دست بازیگران فیلم کاری پیش نمی‌رفت و صحنه‌ها، چونان فیلم مستندی می‌شدند که خود را در دل فیلمی داستانی جا داده بودند.

از این موضوع که بگذریم، به‌جاست نگاهی هر چند گذرا، به شخصیت‌های اصلی و فرعی سریال بیندازیم و جایگاه تأثیرگذاری آن‌ها را در سریال، بررسی کنیم. بد نیست با حبیب پارسا که نقش وی را سید شهاب حسینی ایفا کرد، آغاز کنیم. حسینی به خوبی توانست، آن‌چه کارگردان از وی خواسته بود را به نمایش درآورد و اگر مطلبی بیان می‌شود، بیشتر متوجه خود نقش حبیب در طول سریال است که از سوی کارگردان طراحی شده بود.

حبیب جوانی بود که در دامن خانواده‌ای فرهنگی، مذهبی، وطن‌پرست و انسان‌دوست پرورش یافته و از هر خوبی که بتوان نام برد، اثراتی در خانواده و بالطبع، در وجود او، دیده می‌شد؛ جوانی که دریایی از انواع آگاهی‌ها، از جمله فلسفه، شعر، تاریخ، داستان، تفسیر قرآن و آیات و احادیث، مهربانی، منطق و ده‌ها ویژگی دیگر - که گردآمدن آن‌ها در وجود چنین شخصی بنا وجود سن پایشش، کمی توی ذوق می‌زد - بود. او حتی در مواردی که خودش اظهار می‌داشت چیزی از



آن‌ها نمی‌دانست نیز بالاتر و بهتر از دیگرانی که ادعای دانستن آن را داشتند، می‌فهمید و عمل می‌کرد. خودش در یکی از بخش‌های سریال، اظهار داشت که چیزی از سیاست نمی‌داند؛ در صورتی که اوضاع زمانه و رویدادهای سیاسی اطراف خود را بهتر از سیاستمدارانی که در اطراف او، ادعای آن را داشتند، درک می‌کرد و حتی در برخی موارد پیش‌بینی‌های درست او از آینده سیاسی کشورها، هر بیننده‌ای را شگفت‌زده می‌کرد. شرکت او در برخی کارهای پلیسی نیز با ذات هر انسانی، آن هم یک انسان فرهنگی، چندان سازگاری نداشت!

آن گونه که پیداست، قرار بوده حبیب همان ابرمردی باشد که از سوی کارگردان - که البته نویسنده مجموعه نیز بود - ساخته و پرداخته شود و به ایرانیان و شاید جهانیان، نمایانده شود که البته این کار بسیار شایسته و به‌جاست.

در این دوران که هر قدرتی می‌خواهد با ایجاد ابرمردهای خیالی و توخالی، دیگر افراد بشر در سراسر دنیا را مرعوب خویش سازد، جای آن دلرد که ایرانیان نیز که به راستی، بیشتر آنان از گذشته و حال و آینده، همگی شامل این گونه ویژگی‌های بزرگ انسانی، به شکل واقعی و برجسته آن بوده‌اند، بتوانند خود را به دیگران معرفی کنند، تقل، نوع‌دوستی، محبت، ایمان و... دما و ویژگی شاخص است که باید از سوی ابرمردان ایرانی، به جهانیان شناسانده شوند. در این سریال، تلاش شده بود شخصیت و رفتار حبیب پارسا، به درستی نمایش داده شود که این قابل تقدیر بسیار است.

جالب آن که حسن فتحی خود به این مسئله اشاره داشته است که حبیب پارسا قرار بوده نماینده ایرانیانی باشد که بارها برای نجات جان یهودیان پیش‌قدم شده‌اند ولی این روزها همین ایرانیان به دلیل تضاد با منافع نامشروع صهیونیست‌ها به غلط توسط اربابان رسانه‌ای در جامعه جهانی به عنوان افرادی ضد یهود معرفی می‌شوند. کارگردان سریال ملار صفر درجه خلاصه برخورد رثوفانه ایرانیان به نمایندگی حبیب پارسا و خانواده‌اش با سارا و مادرش را در شعری از *ابوالحسن خرقانی* - که آن را بیانیه ایرانیان درباره امانتسم و دموکراسی می‌خواند - خلاصه می‌کند که در ابتدای این نوشتار آورده شد.



۲. حسن فتحی در پاسخ به این ایراد گفته است حبیب در مقاله داستان زراسی که تخریبش چون چنگه بازگویی اعظم دوستان و حتی مشارکت سیاسی را پشت سر گذاشته است تا اندازه‌هایی به بلوغ سیاسی و اجتماعی رسیده و بسیار زیاده نگفته است تا در سانسور بشنود و به نظارت و مطلق این تلافیات فکر کند. پس غلطی بودن حبیب در عین رعایتک بودنش و دادن چنین پیشنهادی به سرگرد اشفی برای بازگشت به زندان مورد نظر است.

۳. البته در یک جا کلمه گردان اجزاء می‌باشد این شخصیت اسطوره مانند خطا حس میکند خطایی پذیرفتنی و ماموس که با محتویات آلام داشت و اگر چه نمونه اثر این خطاها را در اندام در رفتار و گفتار حبیب می‌دیدیم به باور پذیرفتن شدن نقش و شخصیت او کمک می‌کرد. آن‌جا که حبیب به درخواست دوستش ارتشیر - با بازی علی کرمانجی - جهت رفع نگرانی از تشنه مورد علاقه‌اش به جسد مستشار زن آمریکایی، نیکر متکرم می‌رود تا از نفوذ او بهره ببرد ولی آن‌جا میان او و حبیب بر سر اشتغال ایران و اهداف اشتغال ایران بعضی درسی‌گردد. در آن منطقه مستشار زن در پهنای طنجه‌ها نیز به حبیب یادآوری می‌کند که اگر او به اشتغال ایران مبتدیش است چرا برای کمک گرفتن از یک بلوی آمریکایی که نماینده متعین اشتغال کننده ایران است، جهت رفع توفیق تشنه‌اش آمده است. در ملاقات حبیب در پاسخ دادن به زن و خروج سرگشته وی از دفتر برای بیننده چالب و آموزنده بود. ولی نمونه‌هایی از این دست تنها یک بار در سناریال دیده شدند.

۴. حسن فتحی درباره تشنه بودن بسش و اشتغال شخصیت حبیب می‌گوید:

حبیب برای من نمائنده یک مصومیتی بود که در فضای رنج و خشن مانند کسی خوشبو و خوش رنگ در پناه بر رفاه و بسیاری می‌نوج و با نوج، با دلیل با بدون دلیل از روی گرد می‌شود. آن را نگذ می‌کنند گرچه سر به‌لایم باید لقب‌هایی انتخابش او برای سانسور نبودن صرف پرزگشتر می‌شدند.

ولی نکته‌ای که قابل توجه است، شاید در جان این ضرب‌المثل پرمغز دیده شود که هر چه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند! این که حبیب در برخی مواقع، پا را از موقعیت خویش فراتر نهاده و چونان سخنرانی که تنها می‌خواهد به اطرافیانش درس دهد و آنان را موعظه کند - چون اوست که از همه بهتر می‌داند و می‌فهمد - بیننده را آزار می‌داد. آن‌گاه، حس هم‌ترازی و همراهی او و بیننده کمرنگ شده و بیننده به شعاری بودن سخنان و شخصیت حبیب پی می‌برد این دریافت بیننده موجب می‌شد که دیگر حبیب، حبیب تماشاگر نباشد!

همه شخصیت‌های فیلم به نوعی، از نصیحت‌ها و راهنمایی‌های این زاپاتایی که نقش مسیح را بازی می‌کرد، بهره‌مند می‌شدند؛ تفری، سعیده، سردار احتشام و اطرافیان، ارتشیر، مفسر، سارا و عمویش، نظامیان آلمانی و ایرانی که او در بند آنها بوده و ... در بدترین شرایط، در جریان فرار از زندان، اوست که راه درست را جلوی پای سرگرد فتحی قرار می‌دهد و ...

در هنگام مرگ دوستان هم‌کلاسی‌اش به دست جوخه اعدام آلمانی‌ها، اوست که تلقین هنگام مرگ را برای آنان می‌خواند! همه این موارد در جاهایی، این حس را پدید می‌آورد که او دیگر از جنس ما نیست و در مرتبه‌ای بالاتر از ماست. پس ما دیگر نمی‌توانیم او یا قسمتی از او باشیم!*

بر خلاف آن‌چه در ابر مردان فیلم‌های هالیوودی دیده می‌شود، گاهی ابر مرد فیلم‌های آمریکایی، از ابتدا تا انتهای فیلم، آدم می‌کشند و به جنگ و خشونت می‌پردازد؛ ولی در پایان فیلم، همه ما شویم یا دست‌کم، قیافه، حرکات و کارهای او را تقلید کنیم. ابر مرد سریال مدار صفر درجه، گاه، احساسی خلاف آن را ایجاد می‌کرد؛ در صورتی که او برشمار بود از همه ویژگی‌های خوب و انسانی که کمتر انسانی قادر به دستیابی به همه آن‌ها، آن هم در سنین پایین است. جان سخن این است که در پرداخت این گونه شخصیت‌های تأثیرگذار و محوری، باید دو مقوله محبوبیت و مقبولیت را همگام باهم، مدنظر قرار داد و سازماندهی کرد.

در هر صورت مشخص است که حبیب پارسا شخصیت دوست داشتنی کارگردانی است که خود، متن سریال را نوشته است و با چنین شخصیت پردازی‌ای در صدد بوده تا از راه حبیب پارسا نگرش و جهان بینی خود را به بیننده منتقل کند. نگرشی جهان وطنی مبتنی بر عشق، مصالحه و دوستی که راه بیان چنین مانیفستی، بهره بردن از شخصیتی رمانتیک، مقبول و دوست داشتنی بوده است. شخصیتی که حبیب پارسا بهترین نمونه خارجی آن است.*

گذشته از شخصیت حبیب، به طور کلی، بیشتر بازیگرانی که در نقش‌های دیگر، چه اصلی و چه فرعی، به ایفای نقش پرداختند، با بازی خوبی که فتحی از آن‌ها گرفت، حس و حال مناسبی در سریال ایجاد کردند. داستانی که در دهه ۲۰ و هنگام جنگ جهانی دوم روی می‌داد، با صحنه‌پردازی‌های خوب و بازی مناسب و دیگر عوامل مؤثر، توانست آن زمان و فضا را در بیننده

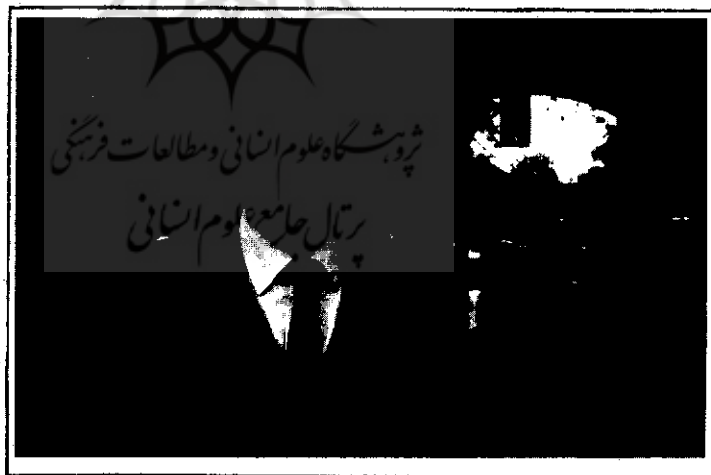
القا کند. حتی بازی چند بازیگر خارجی در کنار بازیگران ایرانی، نه تنها به کار لطمه نزد، بلکه در مجموع، به پیشبرد کار کمک کرد و از این تجربه تازه، حس و حال خوبی در مجموعه، پدید آمد؛ به گونه‌ای که بازی سرگرد فتاحی و عموی سارا، با این شخصیت‌ها بیشتر تقویت شد. آن‌ها توانستند به خوبی، نقش خود را ایفا کنند.

به نظر می‌رسد سخن درباره شخصیت و شخصیت‌پردازی در سریالی بزرگ و جامع، چون مدار صفر درجه، مجالی بیش از این بطلبد؛ ولی به دلیل پرداختن به موضوعات دیگر، به این اندک بسنده می‌کنیم.

روایت

مدار صفر درجه دارای روایتی منسجم و دارای منطقی استوار بود. حسن فتحی برای هر شخصیت و اتفاقی که در بخش‌های نخست سریال، پایه‌ریزی کرد، در ادامه، منطبق و دلیلی در ذهن داشت تا بتواند در جاهای مقتضی، از آن‌ها بهره گیرد و گره مشکلاتش را بگشاید. شکل روایت سریال، اگر چه داستانی بود؛ ولی چون کارگردان و نویسنده در نظر داشت همه چیز را بیان کند، بخش‌هایی از این سریال داستانی، زنگ و بوی برنامه‌های مستند، آن هم از نوع مستند سیاسی را به خود گرفته بود.

در بسیاری از صحنه‌های ایرانی و اروپایی، بازیگران به مانند مجریان برنامه‌های مستند که گویا تنها آمده باشند تا چند صفحه‌ای درباره تاریخ معاصر ایران و جهان سخن بگویند و خبرهایی از



چگونگی آغاز جنگ جهانی دوم، ادامه جنگ، رویدادهای اروپا و جهان، تأثیرات جنگ و ویرانی‌های ناشی از آن در جهان، تأثیر جریان‌های سیاسی در ایران، واقعه شهریور ۱۳۲۰ و... بخوانند، عمل می‌کردند.

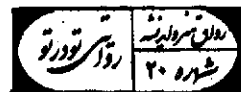
سریال، انبوهی از اطلاعات تاریخی بود که نویسنده از روی اجبار یا اختیار، می‌خواست آن را به آگاهی بیننده برساند و همین موجب شد، در بخش‌هایی از فیلم، روایت از شکل داستانی بیرون بیاید و مستندگونه شود. البته به‌کارگیری صحنه‌های طبیعی و واقعی رویدادهای آن ایام، این موضوع را تلطیف ساخته و جلوه بصری بهتری به آن داد.

از جنبه ساختاری، روایت مجموعه ترکیبی بود از عشقی، پلیسی، سیاسی، تاریخی و بازم عشقی و عشقی و عشقی! که از ویژگی‌های ثابت آثار حسن فتحی است. روایت، در بخش‌های نخست، با رخدادهایی پلیسی - سیاسی آغاز شد و در بخش‌های بعدی، به روندی انجلیکید که عشق در آن، دارای نقش اصلی بود و در ادامه، با ترکیبی از عشق، سیاست و کارهای پلیسی که چاشنی آن شده داستان به پایان رسید.

جوانی به نام حبیب که می‌خواهد برای ادامه تحصیل به شکل بورسیه، به فرانسه سفر کند، با توجه به جریان‌های سیاسی اطراف و موقعیت سیاسی پدرش، ابتدا از سفر او جلوگیری می‌شود و سپس، با شرایط پیش آمده، به اروپا می‌رود و در آن‌جا، با جوانی یهودی به نام سارا هم‌کلاس می‌شود که قرار است آینده او و حبیب، به هم گره بخورد! با آغاز جنگ جهانی دوم و درگیر شدن فرانسه در آن، ادامه تحصیل حبیب امکان‌پذیر نیست. در بازگشت او به ایران و در فشار بودن خانواده سارا، حبیب کمک می‌کند خانواده سارا به ایران منتقل شوند؛ ولی خودش گرفتار می‌شود و این گرفتاری تا پایان داستان گریبان‌گیر او می‌شود. با اتفاقات فرعی که در اطراف حبیب می‌افتند، داستان عشق حبیب و سارا پیش می‌رود و در پایان، در آن نمای لانگ شات از دویدن حبیب و سارا به سوی یکدیگر، همه چیز به پایان می‌رسد. روایتی که اگر قرار نبود همه چیز در آن بیان شود می‌توانست بسیار جذاب‌تر، دراماتیک‌تر و سریع‌تر! به پایان رسد و نیازی به شکل‌گیری آن

در ۳۰ قسمت نبوده!

د. حسن فتحی در پاسخ به انتقادهایی که به چند باره بودن روایت سرزنش وارد شده، گفته است:
ما یک فیلم داستانی داریم به نام قصه حبیب از عشقی، من در کارهای پیشینم بیشتر بر مبنای شیوه داستان‌گویی اروپایی، گسسته‌ها را نوشتیم ولی در مدار سفر درجه به شیوه قصه‌گویی قصه‌های هزار و یک شب روی آوردیم. در این نوع قصه‌گویی بدنه اصلی قصه شهرزاد و پادشاه هستند. در مدار سفر درجه حبیب و سارا - ولی به ضرورت قصه اصلی - که تلاش شهرزاد برای زنده ماندن است - هر شب برای پادشاه داستان‌های جدیدی می‌گوید که در مدار سفر درجه و حتی در میوه مستوحه من با این تکنیک، گریزهایی به داستان‌های دیگر می‌زنیم و سپس به داستان اصلی بازمی‌گشتیم. در مدار سفر درجه ابتدا داستان ایران و ما حبیب و سارا و خانواده‌شان آغاز می‌شود ولی ناگهان ما ایران را رها می‌کنیم و مدار شهرزاد قصه‌گوی مدار سفر درجه - حبیب و سارا - به پاریس می‌رسد.



ساختار

ساختار این سریال، نسبت به برخی سریال‌های سیما، ساختاری منسجم، هوشمندانه و در پارهای صحنه‌ها، مانند ساختار سینمایی بود که نمونه‌های آن در سریال‌های تلویزیونی، کمتر مشاهده می‌شود.

طراحی‌های صحنه، زاویه‌بندی خوب دوربین و موسیقی به‌جا و کُددار نیز در جای جای فیلم، هم‌پای تصویر، وظیفه خود را به خوبی ایفا کرد. انتخاب لوکیشن‌ها و ترفندهای بصری مناسب، همگی دست به دست هم دادند تا مدار صفر درجه از ساختاری مناسب برخوردار گردد و سریالی فاخر از کار درآید و بیننده از آن لذت ببرد.

از نمونه‌های مثبت و قابل تقدیر ساختاری سریال، می‌توان به شماری از آن‌ها اشاره کرد:

✓ معرفی اولیه زینت‌الملوک جهانپانی در صحنه‌ای که تصویر سایه او در میز قرمز رنگ ساختمان سفارت ایران بازتابیده شده بود، می‌تواند زمینه‌آشنایی خون‌باری را پیش‌بینی کند این ترفند، بعدها در سریال میوه ممنوعه که در ماه مبارک رمضان، از همین کارگردان پخش شد نیز به کار گرفته شد.

✓ صحنه‌پردازی مناسب سفارت ایران، جلوه‌گاهی از سیاست و طرز فکر آن زمان را به خوبی نشان می‌داد.

✓ صحنه‌پردازی مناسب از دانشگاهی که حبیب و سارا در آن، باهم آشنا شدند و به ویژه کلاس درس.

✓ صحنه‌های دوئل‌گونه میان تقی و سردار احتشام در زندان و صحنه معامله آن دو بر سر سمیده و جان احتشام که سردار احتشام بازنده این دوئل شد و برگ برنده را تقی روی میز گذاشت!

✓ ترفندهای بصری هنگام بیان موضوع تاریخی و سیاه و سفید شدن صحنه، همانند تصویرهای مستند.

✓ بازی متناسب بازیگران با ویژگی‌های درونی‌شان. برای نمونه، چگونگی غذا خوردن - مرغ

خوردن - جهانگیر همایون پناه با بازی ابرج راد، با ویژگی درندگی و حیوان صفتی وی تناسب داشت یا بازی سرهنگ ارسیا با بازی فرخ نعمتی، دقیقاً ویژگی درونی وی را نشان می‌داد.

✓ صحنه زیبا و پرمعنای ورود افسر آلمانی به کلاس درس سارا و حبیب، هنگامی که آن‌ها در حال ارائه کنفرانس مشترک خود بودند و صحنه پنهان شدن سارا در پشت حبیب، از ترس. در این سکانس هنگامی که افسر آلمانی از دانشجویان می‌پرسد آیا در میانشان دانشجوی یهودی حضور دارد، همگی سکوت می‌کنند. سکوتی که نشان از همبستگی همگی دانشجویان با وجود عقاید و نژادهای گوناگون دارد.^۶

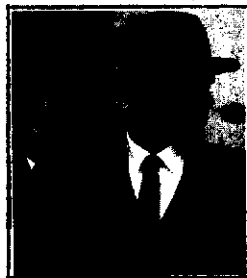
نمونه‌های خوب دیگر در این سریال، کم نبودند؛ ولی در کنار چنین صحنه‌های محکم و قوی، صحنه‌هایی هم بود که به نوع خود، قابل تأمل هستند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

✓ با وجود آن که سیاست صدا و سیمای جمهوری اسلامی حذف یا دست‌کم، کم‌رنگ کردن برخی از صحنه‌های فیلم‌های خارجی است که با فرهنگ، آیین و شریعت ما ناسازگار است؛ ولی چندین بار در این سریال، مشاهده گردید که بازیگران زن بدون هیچ دلیل منطقی، دارای آرایش غلیظی بودند که نه تنها با عرف مرسوم میان زنان - که عمدتاً در مجالس خاص چنین آرایش‌هایی می‌کنند - ناهم‌خوان بود بلکه با ویژگی‌های شخصیت پردازی برخی از شخصیت‌ها مانند سعیده که برخاسته از خانواده‌ای مذهبی بود و هم‌چنین با عرف گریم و چهره پردازی - این مورد را در آرایش غلیظ و بی‌علت زینت الملوک می‌شد دید - در تضاد بود.

✓ تفسیر شخصیت ناگهانی اردشیر در زمان اقامت در اروپا و پس از آن، اقامتش در ایران، به گونه‌ای که حتی برای ورود به اتاق سارا و مادرش، یا الله می‌گوید، نامتناسب بود.

✓ تفاوت پرداخت به مقوله جنگ در اروپا و ایران و نتایج زیان‌بار آن و تألمات مردم؛ برای نمونه، پرداخت کارگردان به مقوله اشغال پاریس، آن قدر خوب و محکم بود که دل هر انسانی از این اشغال و زورگویی و تجاوز به درد می‌آمد. نمونه بارز آن نواختن موسیقی غم‌بار توسط دایسی سارا بود؛ در حالی که همان صحنه‌ها در جریان اشغال تهران، آن حال و هوا را نداشتند و گویا

۶. حسن قصبی در توصیف این مکس می‌گوید: این سکوت از زیباترین سکوت‌های فایده تاریخ سینما و سریال‌سازی بوده و این سکوت یک گونه احترام به انسان‌ها احترام به آزادی، همزیستی و همجواری انسانی بوده است.



کارگردان این سریال، اروپایی بود که اشغال سرزمین‌هایش را چنین مظلومانه به تصویر کشیده بود و در مقابل، داستان به گونه‌ای پیش رفت که بیننده برای آزادی حبیب از زندان شهرستانی ایران، انتظار اشغال هر چه زودتر تهران را می‌کشید تا برای حبیب نیز فرجی حاصل شود!

✓ پس از اشغال تهران و وجود قحطی و کمبود مواد غذایی و غیره، نشانی از این مصائب را در خانواده‌های شخصیت‌های اصلی داستان نمی‌یابیم.

✓ در صحنه‌هایی از اشغال پاریس نیز ضعف‌هایی به چشم می‌خورند؛ از جمله تکان خوردن مصنوعی میز و وسایل روی آن در هنگام رژه ارتش آلمان در خیابان‌های پاریس، مناسب نبودن صدای شنیدن ایست افسران آلمانی و صدای شلیک گلوله و...

✓ بیان برخی دیالوگ‌ها و خواندن برخی از شعرها، به ویژه از اندیشمندان و شاعران، آن‌قدر پیچیده و ترجمه و تفسیر آن به قدری دشوار بود که نمی‌توان از بیننده‌های معمولی که در یک روز خسته‌کننده، پس از کار و تلاش، قصد تماشای سریال را دارد، انتظار داشت بتواند آن دیالوگ‌ها و شعرها را به خوبی درک و تحمل کند؛ چه رسد به آن که از او انتظار فهم گفت‌وگوهای فلسفی حبیب و سارا را داشته باشیم. فهم این دیالوگ‌ها در مورد بینندگان تحصیل‌کرده نیز به راحتی به دست نمی‌آید!

حسن فتنی درباره ضرورت حضور سکانس‌های مربوط به کلاس درس فلسفه دانشگاه و دیالوگ‌ها یا مونولوگ‌های فلسفی و یا شاعرانه آن گفته‌است:

اگر بگویم سکانس‌های کلاس‌های دانشگاه برای من سمبلی از همه جهان بوده، اغراق نکرده‌ام. آن هنگام که دانشجویان، به دور از اختلافات سیاسی درباره فرهنگ و هنر، ملاصدرا، اسپینوزا و شعر و رمان سخن می‌گفتند کم کم به هم نزدیک می‌شدند.

✓ لوکیشن‌های اروپا و ایران دارای تفاوت‌های ظاهری فراوانی هستند. نورپردازی و شادابی رنگ فضا در صحنه‌های مربوط به اروپا، به خوبی مشهود بودند؛ ولی تصاویر ایران از نورپردازی ضعیف‌تر و تیره‌تر بوده در حالی که شرایط اجتماعی هر دو جامعه درگیر جنگ، یکسان بوده است.



از این گونه موارد نیز در سریال، کمابیش دیده شد که بیان همه آن‌ها از حوصله این نوشتار بیرون است.

و سرانجام

اگر چه همگی معانی و مضامین موجود در فیلم، بر محور عشق می‌چرخید؛ ولی آن‌چه در سراسر فیلم جلوه‌گر بود موضوع تازه و کم پرداخته شده یهودی‌کشی و چگونگی تأسیس رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین بود در طول ۳۰ قسمت این مجموعه، برخی از عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمینه‌ساز پدید آمدن رژیم صهیونیستی، در ایران و اروپا، نشان داده شدند. جداسازی گروه یهودیان واقعی^۷ - به منزله یکی از ادیان الهی که همانند دیگر ادیان الهی، توان انتخاب و پیروی از مذهب خود را دارند و در همان حال، می‌توانند با ادیان دیگر، تعامل مثبت و خوبی داشته باشند - از یهودیان اقلیتی^۸ که با خودخواهی، قدرت‌طلبی و زورگویی، می‌خواهند برای رسیدن به اهداف غیرمذهبی خود، با بهره‌گیری از حساسیت‌های مذهبی، آن‌هم به گونه دروغین، به مذهب خود برتری بخشند و سرزمینی که متعلق به آنان نیست را با زور و آدم‌کشی و جنایت، در سیطره خود درآورند، از نکته‌های قابل تامل این سریال بود که با تیزهوشی انجام شد.

تقابل این دو گروه در خانواده سارا نشانگر این است که در میان این گروه‌ها نیز تفاوت فکری وجود دارد و باید آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد سارا و مادرش نیز که می‌توانند نماینده‌ای از یهودیان عادی و سردرگم کنونی جهان باشند، نمی‌دانند که میان این دو گروه، چگونه تفاوت نهند که دچار اشتباه نشوند!

دایی سارا می‌تواند نمادی از اندیشمند فرانسوی، روزبه گارودی، با همان چهره ظاهری - باشد که در میانه‌های سریال، هنگامی که می‌خواست به همراه جمعی از دوستانش وظیفه افشاگرانه‌اش را در قبال گروهی از متحرفین دین یهود انجام دهد، او را با گلوله‌ای سربی، ساکت کردند؛ همان بلایی که در اروپای متمدن امروزی، بر سر پروفسور گارودی فرانسوی آوردند و در دادگاهی بی‌ارزش و بی‌منطق، او را محکوم ساختند.

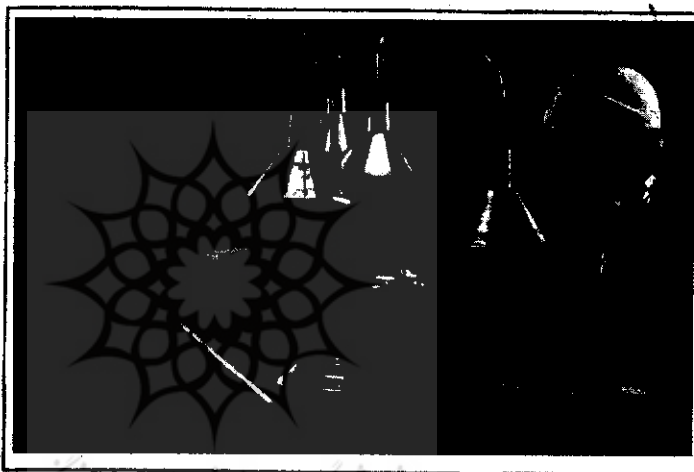
حسن فتحی در توضیح ریشه این تفکیک صهیونیست‌ها از یهودیان گفته است:

ما ایرانی‌ها نه ۲۰ سال که حدود ۶۰ سال است صهیونیسم را از یهودیت جدا کردیم البته این نگرش مختص ما ایرانی‌ها نیست، بسیاری از انقلابیون و آزادی‌خواهان جهان در اروپا و آمریکا و روشنفکران مشهوری مانند نوام چامسکی در زمره سرسخت‌ترین منتقدان صهیونیسم هستند. بنابراین در مدار صفر درجه تمایز و تفکیکی ارائه شده است که اصلاً نگاه ایرانی و منطقی‌ای نیست. نگاهی است که بسیاری از جهانیان در این نگاه با ما سهیم هستند.

۷در سریال این دسته از یهودیان در سیمای افرادی چون نظام‌نماینده دوست خانواده‌ای پسر حبیب و دایه‌هایشان نشان داده شدند.
۸این دسته از یهودیان را سریال در سیمای کبودر - صوری سارا - و پسر صوری فرسید کرد.



کارگردان سریال به خوبی توانست با اعتماد به نفس و بهره‌گیری از فضاهای ایرانی و اروپایی مناسب و به گونه‌ای جذاب، به این موضوع بپردازد و با بهره‌گیری از بازیگران دیگر کشورها، این اثر را جهانی بنماید؛ زیرا چنین موضوع جهانی نیاز به فضا و امکانات جهانی دارد تا دیگران نیز در جریان این واقعه‌ها قرار گیرند. یکی از نشانه‌های موفقیت نسبی این اثر واکنش دولت اسرائیل به ساخت این سریال و اعتراض به دولت مجارستان جهت همکاری فرهنگی با ایران، در جریان ساخت این سریال بود. تولید سریالی با این موضوع که همه دنیا از پرداختن به آن منع شده‌اند و در دل اروپا، کشوری در خلاف این جهت حرکت کرده، برای دولت اسرائیل، بسیار گران تمام شده است.



به هر حال باید به حسن فتحي، برای پیشگام شدن در نمایش هنرمندانه تاریخ حقيقي هولوکاست - تا آنجا که داستان اقتضا می‌کرده است - و برداشتن گامی محکم برای بیان برخی از واقعیات پرچالش تاریخ، در سمای برنامه‌های سرگرم کننده رسانه‌ای تبریک گفت. امیدواریم در آینده، رسانه جمهوری اسلامی ایران وظیفه روشنگرانه خود را در دیگر قالب‌های برنامه‌سازی رسانه‌ای با همین قوت و ظرافت ادامه دهد.

